

نگاهی به ترجمه تازه‌ای از قرآن

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان

درآمد

استاد حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان، چهره‌ای یاد آشنا و دیرینه و در عین حال ناشناخته در عرصه معارف و علوم اسلامی به شمار می‌آید. یاد آشنا از آن رو که چهره و نام و نوای وی بویژه در وادی تبلیغ و خطابه در طول چندین دهه گذشته در عرصه کشوری آشنای خاص و عام بوده است. و ناشناخته به دلیل آن که دیگر ابعاد شخصیت علمی و پژوهشی وی جز برای جمعی محدود، شناخته شده نبوده است. ده‌ها جلد تألیف با ارزش و سودمند، در موضوعات قرآن، حدیث، فقه، تفسیر، عرفان و اخلاق، و ترجمه‌ها و شرح‌های وی بر نهج البلاغه و صحیفه سجادیّه و مصباح الحقیقه، ایشان را در زمره عالمان و مؤلفان پر تلاش عرصه پژوهش دینی قرار می‌دهد.

برخی از آثار یاد شده با بیش از بیست بار چاپ، در جذب مخاطبان پر شمار نیز توفیق‌مند بوده است. تجربیات ارزشمند نویسنده در تألیف این آثار، دستمایه‌ای برای اقدام در جهت ترجمه قرآن کریم بوده که با کوشش پیگیر چند ساله و دقت و وسواس شایسته به انجام رسیده است؛ چنان که در مجموع ترجمه ایشان را به رغم عدم اشتهار، در شمار ترجمه‌های درخور توجه قرآن قرار می‌دهد. نیز توانمندی مترجم در عرصه شعر و شاعری نیز بی تردید در کار ترجمه بی تأثیر نبوده است. همچنین توضیحات گاه و بیگاه که به صورت پراکنده یا پانویس در موارد فراوان افزوده شده بر اهمیت این ترجمه می‌افزاید و آن را در منزلتی میانه ترجمه و تفسیر جای می‌دهد.

آنچه گذشت ما را بر آن داشت که در گفت و گویی کوتاه با دیدگاه‌های ایشان درباره روش و مبانی ترجمه آشنا شده آن را در معرفی داوری خوانندگان ارجمند قرار دهیم.

پژوهشهای قرآنی

با سپاس از فرصتی که در اختیار فصلنامه پژوهشهای قرآنی قرار دادید، به عنوان نخستین پرسش بفرمایید؛ ترجمه‌های موجود قرآن را که تا کنون و به ویژه در سالهای اخیر ارائه شده چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در پاسخ سؤال شما باید گفت ابتدا به سراغ ترجمه نباید رفت بلکه به سراغ مترجم باید رفت و با توجه به اینکه مترجم از چه اندازه تحصیلات اسلامی و معارف الهی برخوردار است، ترجمه را ارزیابی کرد. معمولاً بعضی از مترجمان سال‌های طولانی از عمرشان را در حوزه‌های علمیه به سر برده‌اند و طبیعتاً با هفت، هشت رشته علم آشنا شده‌اند؛ ادبیات عرب، فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، لغت و... و به دلیل طبیعت کارشان مطالعات عرضی زیاد داشته‌اند و بعضی از مترجمان در دانشگاه‌ها تحصیل کرده‌اند که هم افراد متدینی بودند و هم در رشته‌های خودشان خوب درس خوانده‌اند و خوب کار کرده‌اند.

نسبت به آنان که حوزه دیده هستند، باید یک نوع ارزیابی کرد و نسبت به آنان که فارغ‌التحصیلان دانشگاه هستند، نوع دیگر. و بعضی ها هم هر دو را خوانده‌اند و چون هر دو محیط و فضا را دیده‌اند و به خاطر برخورد با دو نوع جمعیت سنتی و غیر سنتی یک دیدگاه بازتر و روشن تری دارند. به نظر من کسانی که هر دو محیط را دیده‌اند، ترجمه شان از پختگی و استحکام بهتری برخوردار است.

اصولاً به چه دلیل شما به سراغ کار ترجمه قرآن رفتید و آیا ترجمه‌های قبلی را کافی نمی‌دانید؟
اینکه چرا من سراغ ترجمه قرآن رفتم و آیا ترجمه‌های قبلی کافی نبوده است، این سخن را در مورد یک کتاب محدود یا یک متن بشری می‌شود گفت که دو یا سه ترجمه کافی است؛ اما در مورد قرآنکه الفاظش محدود و معانی اش نامحدود است، چون جلوه علم نامحدود پروردگار است این سخن درست نیست. طبق روایت بسیار زیبایی که من اولین بار در فتوحات مکیه دیدم، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «یأتی القرآن یوم القیامه بکراً» با این همه تفسیر و تحقیق و کاری که روی آیات قرآن شده است به گونه‌ای که در یک نشریه مذهبی دیدم که علامه مجلسی فرموده بودند من، تا زمان خودم از بیست هزار تفسیر سراغ گرفتم؛ (چون ایشان کسانی را داشتند که به کشورهای مختلف برای دیدن کتابخانه‌ها می‌فرستادند و آماری در این زمینه دست شان بود) حال بیست هزار هم نباشد، بالأخره با کاری که ایشان داشتند تفاسیر فراوانی را خبر گرفتند. از زمان ایشان تا زمان ما و علامه طباطبایی، هم حتماً در کشورهای اسلامی تفسیرهای زیادی نوشته شده و تا قیامت هم تفاسیر زیادی نوشته خواهد شد. با این همه، باز پیامبر بفرماید که در قیامت قرآن بکر وارد می‌شود، معلوم می‌شود که قرآن دریای عظیمی است؛ چنان که خودشان به نقل اصول کافی در باب فضل القرآن می‌فرمایند: «لا تحصی عجائبه و لا تبلی غرائبها» بنابراین باز هم جا برای ترجمه هست، برای اینکه خدا علم را یک جا قرار نداده، بلکه بین افراد پخش است و هر کس می‌تواند با دقت و جهاد و تلاش و کوشش بیشتر و مطالعه بهتر در ترجمه، نکاتی را بیابد که در ترجمه‌های قبلی نبوده، یا یک عبارت زیباتری بیاورد که در ترجمه‌های قبلی نبوده است. به همین علت من هم سراغ ترجمه رفتم و چون خودم کار ترجمه را انجام داده‌ام، ترجمه‌های دیگر را خیلی قابل تقدیر می‌دانم و این کار پرزحمت را هر کسی به اندازه توانش انجام داده، خیلی قابل تقدیر و توجه است. اما به هر حال باب علم است و نمی‌توانیم بگوییم بسته است و دیگر ترجمه کافی است؛ چنان که همین حرف را من راجع به ترجمه خودم هم می‌زنم که این ترجمه، ترجمه کافی نیست باز هم در آینده، قرآن باید ترجمه بشود و قطعاً خواهد شد و کارهای بهتر ارائه خواهد شد.

آیا ترجمه خود را بهترین می‌دانید؟

هیچ کس کار خود را بهترین نمی‌داند. برای اینکه احسن کار از آن پروردگار است و بعد هم از آن معصومان و ائمه‌علیهم السلام. علت احسن بودنش هم این است که در آنها عیب و نقصی وجود ندارد. آنها می‌توانند احسن کار را به وجود بیاورند. اما بعد از خدا و پیامبران و ائمه احدی نمی‌تواند بهترین کار را به وجود آورد. پاسخ را از خودم بخواهید حتی من نمی‌گویم این ترجمه خوب است، اگر کلمه خوب را

بخواهم به کار ببرم باید از خوانندگان صاحب نظر و وارد بپرسم. آنها اگر بگویند خوب است، خوب است و گرنه نه، چه رسد به اینکه بهترین باشد.

چرا ترجمه توضیحی را انتخاب کردید؟

اینکه در ترجمه توضیحات را آورده‌ام و سراغ ترجمه خالص نرفته‌ام دو علت داشت: یکی اینکه مفاهیم قرآن چنان عالی و رفیع است که در ترجمه تنها، منعکس نمی‌شد و ترجمه محض اصلاً نمی‌توانست مقاصد کلمات را نشان بدهد و در نتیجه، خواننده و فارسی زبان را دلزده می‌کرد. من خودم با اینکه نزدیک به هفتاد جلد کتاب نوشته‌ام و در انشاء فارسی هم خیلی ممارست داشته‌ام، واقعاً از دستم بر نمی‌آمد که ترجمه خالص بنویسم. چون اصلاً جمله بندی که بتواند مفهوم آیه را منتقل کند، نبود. و دیگر اینکه در طول این چهل سال که منبر رفته‌ام گلایه‌های بسیاری از اقشار مختلف جوانان و... شنیده‌ام که می‌گفتند آیا قرآن واقعاً همین است که ترجمه‌ها می‌گویند، اینها که پیش‌پا افتاده است و من فکر کردم که اگر این توضیحات را بنویسم دیدگاه مردم نسبت به ترجمه دیدگاهی تحقیرآمیز خواهد بود. مبهم بودن ترجمه، گلایه و بی‌رغبتی مردم و دیده نشدن عظمت قرآن مرا وادار کرد که این توضیحات را بیاورم. البته اولاً توضیحات را داخل پرانتز قرار دادم و ثانیاً تا جایی که امکان داشت چنان جمله‌بندی کردم که اگر پرانتزها حذف شود قبل و بعدش با هم مرتبط باشد.

منابع مورد استناد شما در توضیحات چه بوده است؟

منابع مورد اعتماد من در توضیحات بیشتر تفاسیر شیعه بوده است با دورترین تفسیری که انتخاب کردم، مجمع البیان بود. سراغ تبیان نرفتم چون می‌دانستم که مجمع البیان کامل شده و پخته تبیان است. همچنین سراغ تفسیر ابوالفتوح رازی رفتم. از تفاسیر جدید برای گرفتن توضیحات سراغ المیزان رفتم. از تفاسیر اهل سنت، تفسیر فخررازی را نگاه می‌کردم. تفسیری هم یکی از علمای مغرب نوشته به نام ایسر التفاسیر که به نظر من منهای مواردی که قابل انتقاد است تفسیر خوبی است به این تفسیر نیز مراجعه می‌کردم. برای توضیح یک مقدار هم سراغ منابع اعراب قرآن مانند اعرابی توان درویش رفتم. چون قرآن گاهی متعلقات افعال و مسائل را ذکر نمی‌کند. مثلاً «و لکن لا تشعرون» نمی‌گوید چه چیزی را لا تشعرون. آنچه در این گونه جملات مضمّر بوده است خودم به کمک بازگشت به خود آیه استفاده کرده‌ام و بقیه توضیحات را از منابع یاد شده کمک گرفتم. این توضیحات در مجموع باعث شد که ترجمه ابهام نداشته باشد.

کار دیگری که من قبل از چاپ کردم این بود که گاهی آیات مشکل را که در ترجمه توضیح داده بودم به گروه‌های مختلف می‌دادم بخوانند. مثلاً به یک خانم از محارم که شش کلاس سواد دارد یا خانمی که لیسانس دارد، به یک جوان فوق لیسانس یا یک جوان که سواد معمولی دارد و... اگر می‌دیدم که هنگام خواندن در مفهوم نبودند اما در متن انشاء گیر داشتند آنها را یادداشت می‌کردم و عوض می‌کردم. مثلاً در آیه «اللّه ملک السموات و الأرض» که همه جا بخاطر مقدم بودن «اللّه» که معنای انحصاری دارد و به طور

طبیعی ترجمه می‌شد: مالکیت آسمان و زمین از آن خداست. دیدم بعضی می‌خوانند از «آن» خداست، دیدم این تعبیر آدم را به اشتباه می‌اندازد ترجمه کردم مالکیت آسمان و زمین فقط در سیطره خداست. پس علت آوردن توضیحات اولاً این بود که هیچ جمله فارسی منهای توضیح، رساننده مفهوم نبود، و ثانیاً گلابه‌های افراد مختلف از چنان ترجمه‌ها بود، که برای خودما هم خواندنش مشکل است.

روش کار شما در ترجمه چگونه بود؟

در ترجمه دو کار عمده روی هر آیه می‌کردم؛ یکی اینکه اول مفهوم کلمه را در کتاب‌های لغات مثل مصباح المنیر، المنجد، تاج، العین و فروق اللغه مراجعه می‌کردم بعد به متن آیات نگاه می‌کردم که کدام معنی از میان این شش یا هفت ترجمه با متن آیه سازگار است و دیگر اینکه ترکیب ادبی آیه را در تفاسیر مثل کشف یا در منابع اعراب القرآن نگاه می‌کردم. و وقتی مفهوم لغوی و ترکیب ادبی را به تناسب آیه به دست می‌آوردم ترجمه می‌کردم. این کار ادامه یافت و خیلی ترجمه جلو رفته بود. شاید بیست و پنج یا بیست و شش جزءش را ترجمه کرده بودم که یک مرتبه به فکر افتادم که فارسی خودم را با فرهنگ معین یا دهخدا میزان بگیرم و این برایم خیلی مؤثر بود. مثلاً در بعضی ترجمه‌ها «الذین» را «آنها» ترجمه کرده‌اند، در حالی که «آنها» براساس فرهنگ‌ها به اشیاء اشاره دارد نه اشخاص. و لذا بازنگری کردم و همین طور کلمه «الله» را (که البته در فارسی معادل ندارد ولی به خدا مشهور شده) که معمولاً به خداوند که به معنای صاحب و دارنده است ترجمه می‌شود، من این گونه ترجمه نکرده‌ام بلکه همه جا «خدا» ترجمه شده است.

بعد از آنکه کلمات را در لغت می‌دیدم و ترکیب ادبی را در منابع اعرابی می‌دیدم و ترجمه را با فرهنگ فارسی میزان می‌کردم، هفت یا هشت تفسیر را نیز برای انتخاب ترجمه می‌دیدم و این در هر آیه تکرار می‌شد، در عین این زحمت شاید بیش از هزار صفحه کاغذ پاک نویسم را پاره کردم و دو مرتبه بازنویسی کردم.

آیا ترجمه‌های دیگر را هم نگاه می‌کردید؟

اول خودم ترجمه می‌کردم، تمام که می‌شد بعضی ترجمه‌ها را نگاه می‌کردم، مثل ترجمه الهی قمش‌ای که غلطهای فراوانی داشت و ترجمه اصلی دهلوی که در هند ترجمه شده و بسیار ترجمه خوبی است. و ترجمه خود ابوالفتوح را نیز می‌دیدم، به ترجمه‌های علمای بزرگ قدیمی زیاد مراجعه می‌کردم و در پایان بعد از پاک‌نویس ترجمه‌های جدید را هم نگاه می‌کردم و گاهی نقص کار خودم را با دیدن آنها رفع می‌کردم و گاهی آنها را ناقص می‌یافتم و به کار خودم رضایت می‌دادم.

مخاطب ترجمه خود را چه کسانی می‌دانید؟

مخاطب خودم را در ترجمه، همان گونه که در علت‌گزینش ترجمه توضیحی گفتم، همه صنف‌ها دیدم. فکر کردم ترجمه‌ای بنویسم که هر صنفی در حد خودش بتواند از آن استفاده کند. هیچ قشر خاصی را در نظر نداشتم و نباید هم در نظر می‌داشتم.

شما قبل از ترجمه مبانی‌ای برای خود اتخاذ کرده بودید یا خیر؟ مثلاً حقیقت ترجمه چیست؟ مخاطبان چه کسانی باید باشند و... آیا ترجمه بیان مفهوم لفظ است یا انتقال پیام جمله؟

مبنای من در ترجمه این بود که تا جایی که امکان دارد مفهوم آیات و مقصود خدا در قرآن را به مردم برسانم و در این کار هم بیشتر مخاطب محور بودم نه متن محور؛ چون خطاب پروردگار عالم، «یا ایها الناس» است و قرآن هم «بیان للناس» است. خود پروردگار، مردم را مخاطب گرفته و علم خود را به اندازه فهم و عقل آنها در قالب لفظ ریخته به گونه‌ای که بشود به آنها منتقل شود. لذا چون خطاب قرآن «یا ایها الناس» است، ابتدا مردم را دید سپس کاری کرد که به درد مردم بخورد.

آیا از نظر حضرت عالی علوم جدید می‌تواند در ترجمه نقش داشته باشد؟

علوم چون در روزگار ما بیشتر دستخوش تغییر و تحول است و این تغییر و تحول کار طنططوی را کاملاً واژگون کرده است، پیدا کردن علم استوار در این امور متحول و قابل تغییر کار خیلی مشکلی است. بنابراین ما آمدم بیشتر جنبه هدایتی قرآن را در ترجمه در نظر گرفتیم. در حدود ۷۰۰ آیه قرآن نگاه به پدیده‌های طبیعی دارد که در این آیات خیلی کم وارد توضیح شده‌ایم.

آیا در قضایای تاریخی به تاریخ و شأن نزول استناد کردید؟

به تاریخ استناد نکردم، بیشتر به متن آیه توجه کردم. البته شأن نزول‌ها را هم می‌دیدم. اما قسمتی از شأن نزول‌ها قابل نقد است. مثلاً در آیه «لقد هممت به و هم بها» که خیلی از ترجمه‌ها دچار اشتباه شده‌اند من مثل سایر آیات که سراغ کلمات و ترکیب‌ها می‌رفتم، سراغ ترکیب آیه رفتم، دیدم تنها در همین آیه دارد که: «إنه من عبادنا المخلصین» یعنی تنها در مسئله شهوت و درگیری با زن می‌گوید: «إنه من عبادنا المخلصین» یعنی او مصون از وسوسه و فریب و نیت‌سوء بود.

بنابراین ترجمه‌هایی که ذیل این آیه می‌گوید یوسف قصد سوء پیدا کرد نادرست است و بی‌توجه به خود آیه انجام گرفته است. از این رو من مسائل تاریخی قرآن را بیشتر از خود آیات گرفتم تا ترجمه به عصمت و عظمت و کرامت انبیاء لطمه نزند.

در ترجمه از باورهای کلامی چه مقدار استفاده کرده‌اید و چه اندازه در توضیح و ترجمه بر آنها تکیه نموده‌اید؟

تنها بر خود آیات تکیه کرده‌ام که بهترین راهنماست و باورهای کلامی را هم از خود آیات به دست آوردم و در ترجمه لحاظ کرده‌ام. مثلاً در همین داستان حضرت یوسف علیه السلام اگر دقت کنید یوسف وقتی در زندان بود، گفت زنان را دعوت کنید و بپرسید چه بود داستان شما با یوسف؟ آیات با او عاطفه داستان را به هم پیوند داده است، گفت و گو کجا تمام می‌شود؟ آنجا که زلیخا چون مشرک بود نه کافر، می‌گوید: «إن النفس لأمارة بالسوء إلیا ما رحم ربی إن ربی غفور رحیم». حرف که تمام می‌شود پادشاه مصر می‌گوید حال بروید از زندان بیرون بیاورید. اینجا من از طریق او عاطفه و پیوند آیات، به این نتیجه رسیدم که جمله:

«انّ النفس لأماره بالسوء»، جمله زلیخاست نه یوسف. یوسف نفس اماره نداشت، او از عباد مخلصین پروردگار بود و از اول «نفس مطمئنّه» داشت .

اگر سراغ کتابهای کلامی می‌رفتیم توضیح باید اضافه‌تر می‌شد اما خود قرآن خیلی راحت انسان را برای اعتقاداتی که داریم راهنمایی می‌کند.

پس می‌توان گفت که ترجمه شما یک ترجمه شیعی است؟

آری. در خیلی از آیات که مربوط به اهل البیت‌علیهم السلام است من در پراکنش اشاره کرده‌ام. کاری که ترجمه‌های دیگر نکرده‌اند. در آیه: «انّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت» در پراکنش و گروه آورده‌ام: بنا بر روایات زیاد اهل سنت، اهل بیت، علی، فاطمه، حسن و حسین‌علیهم السلام هستند. همین طور در آیه: «الیوم اکملت لکم دینکم» در گروه آمده است که: امروز با نصب علی بن ابی طالب‌علیه السلام دین شما را کامل کردم.

در کار ترجمه علاوه بر تسلط بر زبان مبدأ و مقصد، در نظر گرفتن ریزه کاری‌های هر یک از دو زبان بی‌تردید لازم است. ولی در مقام عمل با توجه به تفاوت‌های زبان عربی با فارسی رعایت‌کردن نقش این نکات خواه ناخواه یا به وفاداری به زبان مبدأ به قیمت کاستن از زیبایی ترجمه می‌انجامد، یا با رعایت جانب زیبایی در نهایت وفاداری به متن، آسیب می‌بیند. به نظر شما در دوران امر بین‌وفاداری به متن و زیبایی عبارات، کدام مقدم است، و آیا می‌توان هر دو را با هم حفظ کرد؛ و ترجمه شما چه وضعیتی از این نقطه نظر دارد؟

من در ابتدا به این دو موضوع توجه داشتم، نمی‌دانم توانسته‌ام این هنرمندی را به کار بگیرم که بین وفاداری به متن و زیبایی در برگردان، وجه مشترکی را پیدا کنم یا نه، ولی سعی بر این بوده است که از هیچ کدام این دو مسئله منحرف نشوم و مشکل در این بوده است که در منحرف نشدن یک طرفه نشوم. این سخت‌ترین کار است. اما تا جایی که امکان داشته سعی بر جمع بین این دو ویژگی بوده است.

حال اگر در جایی دوران امر بین این دو شود شما کدام یک را ترجیح می‌دهید؟

وفاداری به متن اصلی. چون رضای خدا هم در این است که کلامش را به مردم برسانیم.

این به بحث مبنایی در فلسفه ترجمه برمی‌گردد که آیا ترجمه باید مفهوم را برساند هر چند قالب کامل و دقیق نباشد. یا چون زبان قابلیت و تحمل آن مفاهیم را به طور کامل ندارد... این در نهایت برمی‌گردد به این نتیجه‌گیری که ما هرگز ترجمه کامل تا قیامت نخواهیم داشت، چون زبان تحملش را ندارد. اما من سعی کرده‌ام که نکات ادبی آیات در ترجمه بیاید. ادات تأکید، ادات انحصار، ماضی استمراری، ماضی در مستقبل مورد توجه قرار بگیرد. تا آنجا که امکان داشته سعی کرده‌ام زبان قرآن را در ترجمه منعکس کنم.

آیا قبل از ترجمه قرآن ترجمه دیگری هم داشتید یا نه، اگر داشتید کدام متون را ترجمه کرده‌اید؟
قبل از ترجمه قرآن اولین کاری که کرده‌ام ترجمه صحیفه سجّادیه بوده است علتش هم این بود که من قبلاً صحیفه را در هفت جلد تفسیر کرده بودم و روی آن تفسیر هم خیلی کار شده بود. وقتی مرحوم استاد جعفری تفسیر را دیده بودند نامه‌ای در دو صفحه به خط خودشان به من نوشتند و از ترجمه خیلی استقبال کردند. من رفتم خدمت‌شان عرض کردم من لایق این نبودم که شما این نامه را برایم بنویسید. فرمودند بعد از سید علی خان که در عربی تفسیر کرده است. در فارسی اولین بار است که چنین تفسیری صورت گرفته است برای من جالب بود، اجازه گرفتم نامه شان را چاپ کنم، آن مؤسسه که تفسیر را چاپ کرده بود پیشنهاد داد شما که این را تفسیر کرده‌اید بیاید یک ترجمه هم کنارش بنویسید که من به آن ترجمه اقدام کردم و اولین کار من در ترجمه بود که به نظرم بیش از یک سال طول کشید و تاکنون ۳۲ بار هم چاپ شده است.

بعد از آن رفتم سراغ مفاتیح‌الجنان. دو کار روی مفاتیح انجام دادم یکی اینکه تمام دعاها را ترجمه کردم و دیگر اینکه انشای مرحوم شیخ عباس قمی را بدون اینکه دستکاری بشود بازسازی نمودم که با ادبیات فارسی، فعل و مفعول و صفت و قید سر جایش قرار گرفت که آن هم تا به حال سه بار چاپ شده است. ترجمه بعدی من نهج‌البلاغه بود که تا به حال هیجده بار چاپ شده است بر خلاف سه کار قبلی، کسی به من ترجمه قرآن را پیشنهاد نکرد، ولی من پیش خودم گفتم من که سه کتاب اصلی را ترجمه کرده‌ام که در دسترس مردم است، اصل کاری را هم ترجمه کنم و نمی‌دانم کسی تاکنون بوده که هر چهار کتاب را ترجمه کرده باشد یا نه.

تفاوت آشکاری که در ترجمه نهج‌البلاغه و صحیفه با قرآن دیدید چه بود؟

این تفاوت که قرآن بسیار مشکل‌تر است. با اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی لغات بسیار معلق و سنگین آورده است به خصوص خطبه اولش که آدم احساس می‌کند، حضرت آن خطبه را در جمعی که افلاطون و ملاصدرا و ارشمیدس نشسته بوده‌اند، ایراد کرده است. اما در عین حال آن سه متن آسان‌تر از قرآن است. چون گاهی آدم در ترکیب ادبی قرآن گیر می‌کند نمی‌داند که جمله مربوط به قبل است یا بعد. این جداسازی خیلی کار مشکلی است، حساسیت هم در ترجمه قرآن فوق‌العاده زیاد است. متون دیگر را به منابع علمی که مراجعه می‌کردم تا اندازه‌ای خیالم راحت بود و از ترجمه قرآن هنوز هم خیالم راحت نیست. هنوز هم این نگرانی را دارم که کاری که مال خود حضرت حق بوده است، چگونه یک بشر بسیار محدود می‌تواند آن را برگردان کند. این نگرانی هست و تمام نمی‌شود. البته ترجمه‌های قبلی باعث آسان‌تر و روان‌تر شدن کار شد که اگر آنها را قبلاً ترجمه نکرده بودم و از اول به سراغ قرآن رفته بودم این ترجمه از قرآن در نمی‌آمد.

به نظر شما آیا آشنایی با فضاهای آموزشی و علمی امروز و محیط دانشگاه، نقشی در موفقیت ترجمه

قرآن دارد یا نه؟

عرض کردم که اگر مترجم هر دو فضای نسل جدید و فضای قدیم را دیده باشد بهتر می‌تواند درک کند که ترجمه‌اش پخته‌تر باشد و به درد هر دو صنف بخورد. این مسئله در مورد انبیاء علیهم السلام هم بوده است که انبیاء در غربت نزیسته‌اند؛ بلکه در میان بدترین مردم به دنیا آمده‌اند و با آنها زندگی کرده‌اند و پیامبر شدند. این مردم‌شناسی خیلی مهم است. اینکه یک روحانی تمام عمرش را در حجره مدرسه فیضیه باشد یا تمام عرصه‌ها و اصناف را دیده باشد خیلی تفاوت می‌کند. روحانی مردم ندیده به درد امروز و فضای امروز نمی‌خورد.

تصور می‌شود که تأثیر این مسئله در ترجمه قرآن نیاز به تبیین دارد.

این همان حرفی است که امام خمینی رحمه الله می‌زدند که بستر زمان را در اجتهاد لحاظ کنید «أدبوا أولادکم لغیر زمانکم». این مسئله زمان، جامعه برای ائمه و انبیاء خیلی مهم بوده است. ببینید قرآن وقتی پیوند انبیاء را با مردم بیان می‌کند در اوج پیوند بیان می‌کند: «و الی مدین أخواهم شعبیاً». (هود / ۸۴)

این مسئله که اشاره گردید قطعاً در ادبیات ترجمه تأثیر دارد و زبان مفاهیم با مردم را تعیین می‌کند. اما در اینجا بحث دیگری مطرح است که در فهم آیات آیا به ذهنیت مردم امروز نگاه کنیم یا به ذهنیت و فهم مردم عصر نزول، چون مفاهیم واژه‌ها در بستر زمان تغییر می‌کند؟

ببینید آیه: «اعلموا أنما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر...» (حدید/ ۲۰) در گذشته برای مذمت و تحقیر دنیا به کار می‌رفت. در حالی که من امروز این چنین می‌فهمم که آیه می‌خواهد بگوید پروردگار برای انسان شش دوره زندگی ترسیم کرده است؛ دوره بازی، دوره سرگرمی، دوره زینت‌طلبی و خودآرایی، دوره تفاخر و دوره تکاثر در اموال و اولاد. و پدر و مادر باید به این شش دوره توجه کنند که در هر دوره چگونه با فرزند برخورد کنند. این یک فهم امروزی متفاوت از آیه است و ترجمه طبیعی براساس فهم امروز است. ما لغات را عوض نکردیم اما در گذشته آنها آیه را بر سر زندگی چماق می‌کردند و ما آیه را بستر کردیم. ببینید چه اندازه زمان‌شناسی، مردم‌شناسی و روان‌شناسی در ترجمه تأثیر دارد.

با توجه به اینکه جناب عالی شاعر نیز هستید و دیوان شعر دارید، آیا بعد شاعری شما هم در ترجمه تأثیر گذاشته است؟

در لطافت کار، کمک کرده است. چون شاعر روح لطیفی دارد، و قرآن هم «موعظه»، «شفاء لما فی الصدور» و «رحمة» است. مسئله رحمت و مهرورزی و مهرگیری از قرآن در ترجمه تأثیر زیاد می‌گذارد. چون خودم معتقد بودم و تجربه در این چهل سال منبر هم ثابت کرده بود که عنصر محبت خیلی جواب می‌دهد.

آیا ترجمه جمعی را می‌پسندید؟ نظرتان در این باره چیست؟

بنده به ترجمه گروهی اعتقاد پابرجا دارم. وقتی عقلها همه یک جا جمع شوند، قطعاً یک ترجمه بهتر و پخته‌تر از کار در می‌آید.

در رابطه با کار جمعی دو روش است یکی اینکه همه بنشینند درباره تک تک جملات نظر بدهند و در نهایت بر یک تعبیر اتفاق نظر پیدا کنند. دیگر اینکه تصمیم نهایی به عهده یک نفر باشد، اما کارشناسان متعدد او را در رسیدن به زوایای مختلف کار و تصمیم نهایی کمک کنند. شما کدام یک ازدو روش را بهتر می‌دانید؟

اعتقاد بر این است که همه بیایند نظر بدهند و نظر اینان مکتوب بشود. بعد یک گروه بالاتر بیاید مکتوب اینان را بررسی کند و با خودشان به بحث بگذارد. و افراد این جمع هم باید حوزه و دانشگاه را دیده باشند و زمان شناس باشند.

اگر نکته‌ای خاص راجع به ترجمه در نظرتان است که در سؤالات ما نیامده بفرمائید. یک مطلبی که من در ترجمه خیلی به آن اهمیت می‌دهم، مسئله اصطلاح‌شناسی است. مثلاً در آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» ممکن است چند دانشجوی علوم یا معارف، زندگی ابی‌لهب را بررسی کنند و ببینند که وی به این نفرین دچار نشده است. آن گاه این مطلب برای آنان مشکل ایجاد می‌کند که چگونه می‌شود خدا نفرین بکند اما تحقق نیابد. اما با توجه به اینکه «ید» در این آیه کنایه از قدرت است نه عضو بدن، مشکل حل می‌گردد. من ترجمه کرده‌ام: نابود باد قدرت ابولهب. کسانی که آن را به «دست» ترجمه کرده‌اند با مشکل فوق مواجه می‌گردند.

جالب است که یکی از مترجمان قرآن نوشته است: بریده شد دست ابی‌لهب. که نفرین را به صورت خبری ماضی ترجمه کرده است.

یا مثلاً در ضرب‌المثل‌ها تعبیر «قرء اعین» را به چشم روشنی ترجمه کرده‌اند، من تعبیر کرده‌ام خوشحالی دل. یا تعبیر «یفرحون» را تعبیر کرده‌ام «مغرورانه شادمانند». این تعبیرات به خاطر تفاوت‌هایی است که در واژه‌ها مثل فرح و سرور است. که به مراجعه به متون لغت و کتابهای فروق اللغه و با استفاده از خود قرآن آورده‌ام.

یا در آیه دیگری که می‌فرماید: «أمرنا مترفيها ففسقوا فيها فحقّ عليها القول» من خیلی زیبا ترجمه کرده‌ام؛ چون براساس آیه کریمه خداوند راضی به کفر نیست و به کفر و فساد امر نمی‌کند. یا در آیه: «ألم أعهد اليكم يا بني آدم» ترجمه‌ها تعبیر به پیمان بستن یا پیمان گرفتن کرده‌اند، در حالی که «عهد» وقتی با «الی» می‌آید به معنای سفارش است.

در مواردی، یک تعبیر، به قرینه آیات متعدد، به صورت متفاوت معنی شده است مثل واژه «اعجاب» که درباره زیبایی انسان، و کثرت لشکر کفار هر دو به کار رفته. این موارد با عنایت بوده و نباید دلیل انتقاد بر این ترجمه باشد.